# خلاصه مباحث

بحث در رابطه با نقل های حدیث رفع بود. یکلی از نقل های حدیث رفع که فقره ما لا یعلمون را داشت، روایت اسماعیل جعفی در نوادر بود. بیان شد؛ با روش هایی می توان اثبات کرد واسطه بین اسماعیل جعفی و حسین بن سعید، به احتمال قوی صحیح یا موثق است.

 در این جلسه مقداری در رابطه با خود اسماعیل جعفی بحث می کنیم.

## اسماعیل الجعفی

شناخت اسماعیل جعفی بحث رجالی مفصلی دارد که رساله ای در این زمینه نوشته و در آن به تبع برخی از بزرگان علم رجال، اثبات کرده ایم که اسماعیل جعفی، اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی می باشد. ما در این جلسه قصد ورود به مباحث آن رساله را نداریم و تنها در مورد وثاقت یا عدم وثاقت اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی سخن خواهیم گفت.

### توثیق اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی

توثیق اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی از چند راه امکان دارد؛

#### کلام نجاشی در رجال

در شرح حال بسطام بن حسین بن عبد الرحمن الجعفی برادر زاده اسماعیل بن عبد الرحمن در رجال نجاشی این عبارت آمده است: «ابن أخي خيثمة و إسماعيل. كان وجها في أصحابنا و أبوه و عمومته، و كان أوجههم إسماعيل »[[1]](#footnote-1)

به نظر ما وجها فی اصحابنا، به ضمیمه اصاله الضبط مثبت وثاقت می باشد زیرا وجها فی اصحابنا حاکی از حسن ظاهر شخص بوده و حسن ظاهر اثبات عدالت می کند.

#### روایت صفوان و جعفر بن بشیر از او

 در مشیخه فقیه[[2]](#footnote-2) صفوان در طریق اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی از او نقل روایت دارد و در تهذیب[[3]](#footnote-3) در یک سند، جعفر بن بشیر راوی از اسماعیل الجعفی می باشد. به نظر ما روایت صفوان و جعفر بن بشیر از یک راوی مثبت وثاقت راوی می باشد.

به نظر می رسد هر چند مبنای کلی توثیق مروی عنه به واسطه نقل صفوان بن یحیی و جعفر بن بشیر، صحیح می باشد اما نقل این از اسماعیل جعفی بسیار بعید می باشد. این امر بدین سبب است که در ترجمه اسماعیل بن عبد الرحمن آمده که او در زمان حیات امام صادق از دنیا رفته است[[4]](#footnote-4) و نقل جعفر بن بشیر و صفوان بن یحیی از کسی که در زمان امام صادق از دنیا رفته باشد، بسیار مستبعد است. از سویی دیگر، عمده راویان از اسماعیل جعفی مانند ابان بن عثمان، ابن اذینه، هشام بن سالم، جمیل بن دراج، اسحاق بن عمار، معاویه بن وهب، عمر بن ابان، حماد بن عثمان و ابن مسکان از اصحاب الصادق می باشند و ظاهرا در اسناد که رواتی از طبقه متأخر مانند سعد بن سعد، ابی عبدالله البرقی و قاسم بن محمد از او روایت نقل کرده اند، سقط رخ داده است.

سند مشیخه فقیه که صفوان از اسماعیل جعفی نقل می کند، محمد بن سنان و صفوان بن یحیی عن عن اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی وجود دارد و در این سند یا سقط رخ داده یا بین اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی یا اسماعیل بن جابر، خلط اتفاق افتاده است. این احتمال با توجه به شباهت اسمی بین این دو راوی و نقل جعفی بودن برای اسماعیل بن جابر – که به نظر ما اسماعیل بن جابر شاید خثعمی بوده و جعفی بودن او مسلم نیست- و تأخر طبقه اسماعیل بن جابر از اسماعیل بن عبد الرحمن و هم چنین نقل روایت صفوان بن یحیی و محمد بن سنان از اسماعیل بن جابر در اسناد دیگر، احتمالی مستبعد نیست. در نتیجه با توجه به احتمال وقوع سقط یا خلط با اسماعیل بن جابر دیگر نمی توان به این سند برای اثبات وثاقت، اسماعیل بن عبد الرحمن استدلال کرد.

در سندی که جعفر بن بشیر از اسماعیل جعفی روایت نقل می کند، علاوه بر دو احتمال بالا مشکل دیگری نیز وجود دارد. در این سند راوی از جعفر بن بشیر، الحسین بن الحسن می باشد که وثاقت او روشن نبوده و در نتیجه نمی توان نقل جعفر بن بشیر از اسماعیل جعفی را ثابت دانست.

خلاصه؛ اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی به خاطر وجه دانسته شدن در کلام نجاشی، ثقه می باشد. فقیه دانسته شدن اسماعیل بن عبد الرحمن[[5]](#footnote-5) و در کنار فقهای تراز اولی مانند زراره و محمد بن مسلم واقع شدن در روایت هلک المترئسون، مؤید توثیق او می باشد. در این روایت هلک المترئسون وارد شده است اما هلک به معنای ذم نبوده و تنها نشانگر جایگاه حساس این اشخاص است که مورد رجوع مردم بوده و ریاستی معنوی بر مردم دارند. ذکر افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و برید در این روایت نشانگر ذم نبودن هلک می باشد و ظاهرا در این روایت تقیه ای نیز در کار نیست.

در جلسه گذشته، با دو راه به دنبال اثبات اعتبار روایت اسماعیل جعفی بودیم، اما شاید بتوان به روشی راوی از اسماعیل جعفی را تعیین کرد.

### تعیین راوی از اسماعیل جعفی

در اختصاص[[6]](#footnote-6) شبیه این روایت البته به صورت مرسل وارد شده است: «وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ‏ رُفِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتٌّ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ‏»

این روایت تنها در دو تعبیر رفع که در روایت اسماعیل جعفی، وضع وارد شده و ما اکرهوا که در روایت اسماعیل جعفی، ما استکرهوا آمده است، تفاوت دارد.

به نظر ما کتاب اختصاص، قطعاتی از کتب مختلف می باشد.[[7]](#footnote-7) در واقع کتاب اختصاص مانند مختصر بصائر الدرجات حسین بن سلیمان حلی که گزینشی از سی چهل تا کتاب است، می باشد. با توجه به قرائنی که در توضیح الاسناد آورده شده است، حدودا از صفحه 24 کتاب اختصاص تا صفحه 32 این کتاب، مأخوذ از کتاب حماد بن عیسی می باشد. اصلی ترین دلیل بر این مطلب این است که از این مجموعه 9 صفحه ای 19 روایت از آنها در مجموعه های دیگر از حماد بن عیسی نقل شده که این مطلب به هیچ وجه نمی توان اتفاقی باشد. روایت رفع نیز در این مجموعه ای قرار دارد که متعلق به حماد بن عیسی است. این مطلب می تواند مثبت نقل روایت نوادر به واسطه حماد بن عیسی باشد. البته باید دید که آیا بین حماد بن عیسی از اسماعیل جعفی، نقل روایت می کند؟ از سویی دیگر در همین قطعه از اختصاص، باید به روایات قبل و بعد آن رجوع کرد تا شاید بتوان قرینه ای را به دست آورد. در این رابطه در جلسه آینده سخن خواهیم گفت.

## روایت ربعی بن عبد الله

روایت بعدی که در نوادر به صورت مرسل وارد شده است، روایت ربعی بن عبد الله می باشد. در بسیار از کتب چون نوادر کتاب احمد بن محمد بن عیسی دانسته شده است، رابطه بین احمد بن محمد بن عیسی و ربعی، بررسی شده است اما چون در دیدگاه ما کتاب نوادر متعلق به حسین بن سعید می باشد، باید رابطه بین حسین بن سعید و ربعی مورد بررسی قرار بگیرد. اشاره وار این نکته بیان می شود که بحث مؤلف کتاب نوادر از گذشته مورد بحث بوده و حتی در بحار، روایات نوادر به صورت تردیدی به حسین بن سعید یا احمد بن محمد بن عیسی اسناد داده شده است.

### رابطه بین حسین بن سعید و ربعی بن عبد الله

با بررسی روایاتی که حسین بن سعید از ربعی نقل کرده است، مشاهد شد در این افراد واسطه بین حسین بن سعید و ربعی می باشند؛ حماد بن عیسی در 30 مورد، فضاله در یک مورد، محمد بن حسین بن صغیر عمن حدثه در یک مورد. محمد بن عاصم عن الاسود بن ابی الأسود الدؤلی در یک مورد، ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان در 1 مورد. مجموعه این موارد 34 مورد است که 32 مورد صحیحه و دو مورد ضعیفه بوده و 94 درصد وسائط صحیح می باشند و در غالب موارد نیز حماد بن عیسی واسطه قرار گرفته است.

### متن روایت ربعی

عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عُفِيَ‏ عَنْ‏ أُمَّتِي‏ ثَلَاثٌ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ الِاسْتِكْرَاهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ فِيهَا رَابِعَةٌ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ‏[[8]](#footnote-8)

و لو در روایت ربعی مالا یعلمون وجود ندارد اما به علت وجود تعبیر عفی که در سایر نقل ها وارد نشده – عفی در معنا کردن حدیث رفع بسیار مؤثر است به این علت که ظهور عفی در رفع مؤاخذه ظهوری قوی می باشد – و انتساب سه مورد از موارد رفع به پیامبر و زیاد کردن یک مورد توسط امام صادق در مباحث آیند بی تأثیر نیست که در جایگاه خود در رابطه با آن سخن خواهیم گفت.

## روایت حلبی

عن الحلبی عن ابی عبدالله وضع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه[[9]](#footnote-9)

هر چند رفع در این روایت به پیامبر اسناد داده نشده است، اما به علت انتساب رفع این سه مورد به پیامبر در روایات متعدد و ورود عن امتی در این روایت، ظاهرا قال رسول الله از این نقل افتاده است.

### رابطه بین حسین بن سعید و حلبی

حلبی مردد بین عبید الله حلبی و محمد بن علی حلبی است که هر دو ثقه می باشند. محمد بن علی و عبید الله حلبی، برادر بوده و راوی اصلی محمد، ابن مسکان و راوی اصلی عبید الله، حماد بن عثمان می باشد. لازم به تذکر است که در این بررسی، سندهایی که حلبی با مشخصه وارد شده، ذکر نشده است.

در غالب موارد رابطه بین حسین بن سعید و حلبی، دو طریق واقع شده است؛ ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی که مراد از حماد، حماد بن عثمان است و حلبی هم عبید الله حلبی است. صفوان عن ابن مسکان عن الحلبی دومین طریقی است که واسطه واقع شده است. در این طریق حلبی، محمد بن علی حلبی است. در پاره ای از اسناد، فضاله عن الحسین بن عثمان عن ابن مسکان و گاه محمد بن سنان عن ابن مسکان به عنوان رابطه واقع شده اند.

البته در برخی از موارد، قاسم بن محمد عن ابان بن عثمان و یا فضاله عن ابان و یا ابن محبوب عن ابان و یا ابن فضال عن حماد واقع شده است که این اسناد، مشکل داشته و از محاسبات کنار گذاشته می شود. مجموعه روایات 178 روایت می باشد که 176 مورد صحیحه و 2 مورد موثقه می باشد. در نتیجه تمام موارد معتبره و 99 درصد صحیحه و حدودا یک درصد موثقه است. این میزان موجب اطمینان به قابل اعتماد بودن روایت می باشد.

خلاصه؛ به نظر ما هر سه روایت منقول در نوادر، روایات معتبره می باشند و لو نتوان صحت همه آنها را اثبات کرد.

## حدیث رفع منقول در خصال و توحید

 در نقل های حدیث رفع، دو روایت وجود دارد که شامل نه فقره می باشد. یکی از آنها مرفوعه محمد بن احمد بن علی است که به جهت اشکال در سند، از آن صحبت نمی کنیم.

مهم ترین و صحیح ترین حدیثی که از جهت فقره کامل ترین حدیث، محسوب می شود روایت خصال و توحید می باشد.

### احمد بن محمد بن یحیی العطار

سند این روایت با احمد بن محمد بن یحیی العطار آغاز شده که شهید صدر وثاقت او را ثابت نمی داند[[10]](#footnote-10) اما در دیدگاه ما اکثار اجلای فراوانی مانند شیخ صدوق ، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدالواحد و برخی دیگر از مشایخ بغدادی می باشد.

ذکر این نکته سودمند است که احمد بن محمد عن ابیه که در اسناد تهذیب جلد اول و استبصار جلد اول واقع شده و شیخ مفید، حسین بن عبیدالله و احمد بن عبد الواحد از او روایت نقل می کنند، با هم متفاوت می باشند. احمد بن محمدی که مفید از او نقل می کند، احمد بن محمد بن حسن بن ولید پسر ابن ولید می باشد و احمد بن محمدی که سایر مشایخ نقل می کنند همین احمد بن محمد بن یحیی عطار است. که این احمد بن محمد بن یحیی عطار بزرگتر از آن احمد بن محمد بن حسن بن ولید بوده است. این امر بدین سبب است که احمد بن محمد بن یحیی از احمد بن حسن بن ولید بزرگتر بوده و در طبقه حدیثی متقدم بر او واقع است و تمام مشایخ شیخ طوسی از شیخ مفید بزرگتر می باشند. شاهد بر این ادعا این است که محمد بن یحیی العطار پدر احمد بن محمد، استاد ابن ولید محسوب می شود.

امر دیگری که موجب اطمینان به وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار می باشد این است که او از عمد طایفه محسوب شده و در طرق بسیاری از کتب واقع شده است. احمد بن محمد بن یحیی در محور تحدیثی شیعه واقع شده و جزو ده استاد مهم شیخ صدوق می باشد. امکان دارد راوی ضعیف بوده اما به حدی مورد اعتماد اصحاب واقع شود که از عمد طایفه محسوب شود.

#### تعویض سند

شهید صدر برای تصحیح این روایت، نظریه تعویض در اسناد را در مقام به دو تقریب پیاده کرده[[11]](#footnote-11) و تقریب دوم را پذیرفته اند. ایشان در تطبیق تعویض سند در روایت مذکور می فرمایند: احمدبن محمدبن یحیی العطار این روایت را از سعد بن عبد الله نقل کرده و شیخ در فهرست به جمیع کتب و روایات سعد بن عبدالله طریق معتبر دارد. ایشان صرف این تقریب را به علت اشتراط وجود روایت در کتاب شیخ طوسی نمی پذیرند اما در انتها با بیان این که شیخ، خصال و توحید را از صدوق روایت کرده، این روایت نیز در دامنه روایات شیخ طوسی قرار می گیرد.

#### بررسی تعویض سند

مبدء نظریه تعویض الاسناد برای ما روشن نیست اما اولین کسی که به صورت گسترده از این نظریه استفاده کرده است، مرحوم اردبیلی در تصحیح الاسانید می باشد. و حاجی نوری در فایده ششم فی نبذ مما یتعلق بکتاب التهذیب، خاتمه مستدرک، این رساله را ذکر کرده و مواردی را بدان افزوده است. مرحوم آقای بروجردی در مقدمه جامع الرواه این روش را مفصل نقل کرده و آن را نقد کرده است که مقدمه ای بسیار سودمند می باشد. محقق خوئی به گونه ای دیگر، نظریه تعویض اسناد را پذیرفته و شهید صدر به تقریبی دیگر آن را پذیرفته اند.

پیش فرض نظریه های متفاوت تعویض اسناد، مناوله ای بودن طرق است و این که در این طرق همراه سماع و قرائت، کتابی جابجا می شده است. در حالی که ما در جا خود گفته ایم که این طرق می تواند به نحو اجازه عامه مجرد از مناوله باشد.

در دیدگاه ما، نظریه تعویض ناتمام است زیرا هر چند اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته شامل روایت های سعد بن عبدالله می باشد اما روایت سعد بن عبدالله بودن این روایت، اول الکلام است. این امر بدین خاطر است که روایت سعد بن عبد الله بودن با نقل احمد بن محمد بن یحیی العطار، اثبات می شود و اگر ما احمد بن محمد بن یحیی العطار را ثقه ندانیم اثبات روایت سعد بن عبد الله بودن، ممکن نخواهد بود. به عبارتی مختصر در نظریه تعویض اسناد، بین روایات و شخص و ما روی عن الشخص خلط شده است.

آقای هاشمی در بحوث به گونه ای تعویض اسناد را مطرح کرده و آقای حائری در مباحث به گونه ای دیگر در صدد توثیق احمد بن محمد بن یحیی العطار هستند که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. رجال نجاشی؛ ص: 110، رقم 281 [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص465 و ما كان فيه عن إسماعيل الجعفيّ فقد رويته عن محمّد بن عليّ ماجيلويه- رضي اللّه عنه- عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن محمّد بن سنان؛ و صفوان بن يحيى، عن إسماعيل‏ بن‏ عبد الرّحمن‏ الجعفيّ الكوفي‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام؛ ج 1، ص: 255 [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال‏ابن‏داود ص : 57 رقم 185 إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي الكوفي قر ق [جخ‏] تابعي مات في حياة ق و ترحم عليه و كان فقيها.

و الخلاصة للحلي ص : 8 رقم 3 إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي الكوفي تابعي من أصحاب أبي عبد الله الصادق عليه السلام سمع من أبي الطفيل و مات في حياة أبي عبد الله عليه السلام و كان فقيها و روى عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أيضا. و نقل ابن عقدة أن الصادق عليه السلام ترحم عليه و حكي عن ابن نمير أنه قال: إنه ثقة. و بالجملة فإن حديثه أعتمد عليه. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. الاختصاص؛ ص: 31 [↑](#footnote-ref-6)
7. به تناسبی در کتاب توضیح الاسناد، ج1، ص: 143 به این مطلب اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. النوادر؛ ص74 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 220 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 254 و ص: 259 [↑](#footnote-ref-11)